مولوی شناسی: مولوی و مثنوی اش

امین، سید حسن

همیشه از اسم به مسمی می‏توان پی برد.اگرچه گفته‏اند که‏ «برعکس نهند نام زنگی کافور»،اما این هست که:الاسماء تنزل من‏ السماء.از سنّت‏های ایستا و آیین‏های دیرپای جامعه‏ی سنّتی خودمان‏ درباره‏ی نام و عنوان که بگذریم،ازمنظر جامعه‏شناختی و روان‏شناختی‏ امروز،هم،نقش نام در ایجاد هویت و تثبیت شخصیّت،بسیار حائز اهمیت‏ است.امروز ما در سطح فردی و جمعی،در ایران و جهان،شاهد بحران‏ هویت: Identity Crisis ایم و به‏همین‏دلیل می‏بینیم که بسیار کسان به‏ تعویض اسم خود اهتمام تمام دارند.

مولانا جلال الدین محمد بلخی(604-672 ق)،بزرگ‏ترین عارف‏ ایرانی همه‏ی قرون و اعصار است.مهم‏ترین اثر وجودی او کتاب معروف‏ مثنوی است،اما نام حقیقی این کتاب مثنوی نیست.مثنوی عنوان قالب‏ ویژه‏یی در نظم فارسی یعنی(مزدوج)است،دربرابر قصیده و غزل.واژه‏ی‏ مثنوی مأخوذ از«اثنان»به‏معنی«دوتایی»ست،یعنی اشعاری در یک‏وزن‏ که هربیت آن،قافیه‏ی جداگانه داشته باشد.

مثنوی برای بیان مقصود،آسان‏ترین قالب شعری‏ست،زیرا شاعر در سرودن آن ازجهت قافیه به زحمت و تکلف نمی‏افتد و لذا برای بیان‏ مطالب تفصیلی و حکایت‏ها و داستان‏ها یا سرودن تاریخ یا موعظه و عرفان‏ بسیار مناسب است.

مولانا هم به‏همین‏دلیل،این قالب مثنوی برای بیان معارف دل‏خواه‏ خود برگزیده است.البته،او در این انتخاب،دنباله‏رو سنایی در حدیقه و عطار در منطق الطیر بوده است،چنان‏که خود او گفته است:

عطار،روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمده‏ایم

نام اصیل مثنوی مولانا،حسامی‏نامه است:

ای ضیاء الحق حسام الدین توی‏ که گذشت از مه ز نورت مثنوی‏ گردن این مثنوی تو بسته‏ای‏ می‏بری آن‏جه که خود دانسته‏ای‏ گشت از فیض چو تو علامه‏ای‏ در جهان گردان حسامی‏نامه‏ای

اطلاق عام منصرف به فرد کامل است.بهترین مثنویات فارسی، مثنوی مولاناست؛مانند کتاب که اگر در متن عربی و فارسی(بدون هیچ‏ قیدی)بیان شود،منظور از آن«قرآن»است؛به‏همین‏دلیل،وقتی در فقه‏ و اصول از ادله‏ی اربعه(کتاب،سنت،عقل و اجماع)،سخن می‏رود، مقصود از کتاب،همان قرآن است و لاغیر.هم‏چنین واژه‏ی«بیت»در عربی به‏معنی خانه است؛ولی به‏طور مطلق یعنی کعبه،چنان‏که در قرآن‏ آمده است‏%

و لله علی الناس حج«البیت»من استطاع الیه سبیلا و..

گفتیم که نام اصلی مثنوی،حسامی‏نامه است.وجه تسمیه‏ی این‏ عنوان،آن است که مولانا در مجلس عام درحضور جمع مریدان به‏ خواهش حسام الدین،قصه‏های مثنوی و ابیاتش را می‏گفت و حسام الدین‏ آن‏ها را می‏نوشت.

مولانا پس‏از دیدار شمس متحول شد.پس‏از غیبت شمس،دستاری‏ سیاه بر سر نهاد و عزادار بود.عاقبت،به فردی به‏نام صلاح الدین‏ فریدون زرکوب قونوی که خواندن و نوشتن را نیز به‏درستی نمی‏دانست و پیوسته در سماع بود،دل بست و ده سال بعد که او مرد،حسام الدین چلبی‏ را به خلافت خود برگزید.

حسام الدین خلیفه(شیخ مریدان/نماینده)ی مولانا بود،اما مولوی‏ با او مثل مراد و قطب خود(یعنی جانشین شمس)بلکه مظهری از مظاهر حق رفتار می‏کرد.اساسا عرفان مولوی مترادف با انسان‏محوری بلکه‏ «انسان خدایی»ست،یعنی که انسان کامل،مظهر جمال و کمال حق است‏ و در این مقام،با یک‏دست(دست ید الربی)از بی‏نهایت لاهوت،مدد می‏گیرد و با دست دیگر(ید الخلقی)به نوع بشر و بلکه کل عالم امکان‏ مدد می‏رساند و واسطه‏ی عالم غیب و شهود می‏شود.

اگر حسام در مجلس حضور نمی‏یافت،مولانا سکوت،می‏کرد و افاضاتی نمی‏نمود.شبی از شب‏ها،حسام‏الدین به مولانا گفت:اشعار ذوق‏انگیز و پرشور شما در قالب غزلیات زیاد شده است و شاید برای‏ استفاده‏ی مریدان و ارشاد و هدایت ایشان،بهتر باشد که کتابی به‏طرز حدیقه‏ی سنایی و بر وزن منطق الطیر عطار بسرایید تا مریدان و یاران‏ آن را بخوانند و بهره بگیرند.در پاسخ این پیشنهاد،مولانا بلافاصله از دستار خودش ورقه‏یی بیرون آورد که هیجده بیت اول مثنوی به مطلع‏ «بشنو از نی»را بر آن از پیش یادداشت کرده بود.مولانا آن کاغذ را به‏ حسام الدین داد و فرمود اگر تو بنویسی،من می‏سرایم.

بنابراین،نقش حسام الدین در ایجاد و اتمام مثنوی،نقشی کلیدی بود و به‏همین‏دلیل،مولانا در دیباچه‏های پنج دفتر از شش دفتر مثنوی، علاقه و تعلق‏خاطر خود را به این چهره‏ی موثر آشکار کرده است و او را به‏عنوان عاملی که سبب پیدایش مثنوی شده است،بلکه مقصود مولانا از سرودن مثنوی شخص حسام الدین بوده است،معرفی می‏کند؛چنان‏که‏ می‏گوید:

هم‏چنان مقصود من زین مثنوی/ ای ضیاء الحق حسام الدین تویی‏ مثنوی اندر فروع و در اصول/ جمله آن تست،کردستی قبول‏ قصدم از الفاظ او راز تو است/ قصدم از انشایش آواز تو است

(755/4)

مولانا به‏خواهش حسام الدین،ابیات آغازین مثنوی یعنی«نی‏نامه» را تشریح کرد و بدین‏گونه خود نخستین شارح مثنوی شد.